

## بخوانیم درباره جریان سازان سوادآموزی در ایران از سبک سنتی تا مدرن

# خانان سواد

از آنجاکه خبر افت تحصیلی دانش آموزان و کاهش میانگین نمرات خون به جگرمان کرد، تصمیم گرفتیم در چند قرن اخیر، به دنبال بارقه های سوادآموزی بگردیم. یادآوری این که چه کسانی با چه مشقت هایی تلاش کرده اند چراغ علم افزونی را روشن نگه دارند، خوب است. شاید تکانی خوردیم و به

خودمان آمدیم؛ حداقل در این زمانه پرهیاهوی پول پرست!

مریم شاه پسندی

نوجوانه



### مکتبخانه ها

احتمالا برای توصیف اولیه مکتبخانه ها بهتر است از مَثَل «حصیری بود و ملانصیری» آغاز کنیم. مکتبخانه معمولاً یک حجره در نزدیکی مسجد بود که صرف سقف داشتن آن را به محلی برای درس خواندن تبدیل می کرد. دانش آموزان خودشان تشکچه می آوردند، در مواقع سرد سال هم وظیفه تامین گرما بر عهده خود آنها بود. میرزا یا آخوند که تحصیل کرده علوم اسلامی بود و وظیفه آموزش را بر عهده داشت، به طور معمول حرفش را با زبان چوب و ترکه می زد و فلک کردن روش تربیتی مرسوم شان به حساب می آمد!



### داری از فنون

وقتی وزیر کبیر، میرزا تقی خان امیرکبیر از سفرش به روسیه برگشت، به یک خلأ و احساس نیاز در جامعه ایرانی رسید و آن، کمبود موسسه ای بود که علوم و فنون جدید را در ایران آموزش بدهد. دارالفنون به نوعی یک دانشگاه به حساب می آمد. ابتدا اعیان و اشراف می توانستند به آن راه پیدا کنند و هر یک برای ورود باید به تایید شاه می رسیدند. امیرکبیر برای جلوگیری از نفوذ انگلیس، فرانسه و روسیه در دستگاه آموزشی ایران و همچنین شهرت آن روزهای اتریش و آلمان در مباحث علمی، دستور استخدام معلم از این دو کشور را صادر کرد.

### رشدی برای ایران

وقتی روزنامه ثریا در و خامت اوضاع تعلیم در سال های حیات میرزا حسن تبریزی نوشت: «در اروپا از هر هزار نفر، یک نفر بی سواد است و در ایران از هر هزار نفر، یک نفر باسواد؛ و این از بدی اصول تعلیم است»، تن میرزا به لرزه افتاد و مسیر زندگی اش از نجف به استانبول تغییر کرد. میرزا حسن تبریزی همان کسی است که به دلیل تاسیس مدارس ابتدایی به شیوه مدارس رشدی استانبول، به میرزا حسن رشدیه تبدیل شد؛ عالم اهل تبریزی که قصد داشت برای ادامه تحصیل و طلبگی به نجف سفر کند اما با مشورت پدرش مسیرش را به استانبول تغییر داد تا روش نوین تدریس را یاد بگیرد.



### مدرسه محتشمیه

تأثیر دارالفنون اینجا مشخص می شود؛ دقیقاً همان زمانی که هر یک از فارغ التحصیلان آن موسسه عالی در کشور به اقدام مهمی دست می زدند. یکی از آنها «حسینعلی خان هندسی گوران» بود. ابتدا مدرسه ای به نام «مبارکه ملت» در کرمانشاه، شهر آبا و اجدادی اش تاسیس کرد که با استقبال مردم روبه روشد اما پس از مدتی حاکم وقت کرمانشاه با آن مخالفت کرد و حسینعلی خان که اصلاً دلش به بسته شدن این مدرسه راضی نمی شد، با کمک گرفتن از شاهزاده جلال الدین میرزا که به محتشم الدوله معروف بود، توانست آنجا را سرپا نگه دارد و همان طور که از ظاهر جریان مشخص است، همین جا بود که نام مدرسه را به «محتشمیه» تغییر داد.

### مدرسه دوشیزگان

اگر بگوییم «دوشیزگان» اولین مدرسه دخترانه در ایران بوده، اغراق نکرده ایم. بی بی خانم استرآبادی (وزیراف) در سال هایی که دانستن راحق دختر نمی دانستند، در مکتبخانه ها نوشتن را به دخترها یاد نمی دادند تا مبادا سرکش شوند و مدرسه دوشیزگان را عین کفر و بی دینی و فساد قلمداد می کردند. پای این مدرسه و دخترانش ماند. ننگ وانگ فحشا، فساد و بی دینی چیزی نبود که به راحتی برای این زن قابل تحمل باشد. او علاوه بر تاسیس این مدرسه، فعال حوزه زنان، روزنامه نگار و طنزپرداز نیز بوده است. این مدرسه طی سال های حیاتش، چندین بار بسته شد و هر بار از نو کارش را آغاز کرد.



### مدرسه ناموس

بعضی ها معتقدند اگر حسن رشدیه را بنیان گذار مدارس پسرانه می دانیم، طوبی آزموده را نیز باید بنیان گذار مدارس دخترانه بنامیم. ایشان توانست در آن دوران که قبل تر درباره مقتضیاتش برایتان گفتم، مدرسه ای دخترانه تاسیس کند که برعکس باقی مدارس دخترانه کارش به تعطیلی و بسته شدن نکشد. طوبی آزموده ابتدا در خانه شخصی اش این مدرسه را راه انداخت. او علاوه بر تدریس برای دختران کم سن و سال، پای زنان سن بالا و مسن را هم به عرصه علم آموزی باز کرد. او در کنار سایر درس ها، کتاب قرآن و تعالیم دینی را نیز تدریس می کرد و جملات قصار بزرگان دین را بر در مدرسه و دیوارهایش می چسباند. همچنین با برگزاری مراسم دینی مثل روضه خوانی در مدرسه گذاشت انگ کفر، بی دینی و فساد بر پیشانی مدرسه و اهالی اش چسبانده شود.